۱۵. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۸/۱۵)

۱۵. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۸/۱۵) سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) - یکشنبه، ۱۵ آبان ماه ۱۴۰۱ موضوع : انواع شبهه در وحی الشک

- پیش‌گفتار(چکیده)
- تفسیر وحی الشک در روایت ابن خالد
- تعارض روایات در قضا ای عدم قضای صوم وحی الشک
- حل تعارض به حمل روایات دال بر قضا بر تقیه توسط صاحب حدائق
- حمل روایت قضا بر روزه وحی الشک به نیت ماه رمضان
- حمل روایت عدم قضا بر فعلیت شک و روایت قضا بر عدم آن
- بررسی انواع احتمالات در شبهه وحی الشک و تطبیق آنها بر روایت ابن خالد

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
انواع شبهه در سوم الشک

موضوعات فرعی:
تعارض روایات در قضا و عدم قضای صوم سوم الشک و جمع آنها به وسیله روایت ابن خالد
بررسی انواع تحقق شک در سوم الشک و تطبیق آن با روایت ابن خالد

تفسیر سوم الشک در روایت ابن خالد

در حدیث دوم از باب پنجم ابواب وجوب صوم بودیم. الحمدلله سند خوب است. در جلسه قبل نسبت به مضمون آن دو کلمه را عرض کردم. کلم سومی هم در متن حدیث هست که نسبت به سائر روایات و جمعبندیهایی که نیاز داریم باید به این کلمه توجه کنیم.

> **عن سعيد الأعرج قال: قلت لأبي عبد الله ع إني صمت اليوم الذي يشك فيه فكان من شهر رمضان أ فأقضيه قال لا هو يوم وقت له**
>
> **[1]**

این حدیث فی حد نفسه و با قطع نظر از سائر روایات، ظهور عرفی خیلی خوبی دارد. روی حساب متن عبارت حدیث از حیث مدلول تصوری و مدلول تصدیقی گوینده کلام –که اصل، مطابقت مدلول تصدیقی است با مدلول تصوری- این روایت ابهام و اجمالی ندارد. ظهور عرفی دارد. وقتی به عرف عام عرضه شود از حیث سؤال و جواب مشکلی ندارد و آن را میفهمد که سائل چه پرسید و گوینده چه جوابی فرمود. تا این اندازه خوب است.

فقط سائر روایات میماند. عرض کردم روایت دوازدهم همین باب برای ابن خالد است، در روایت ابن خالد همین روایتی که الآن خواندیم را از محضر امام رضا علیه‌السلام میپرسند. البته برخی از آقایان گفتند که حضرت موسی بن جعفر علیه‌ما السلام بوده‌اند. من یادم رفت نگاه کنم. اگر شما مراجعه کرده‌اید بفرمایید. علی ای حال در محضر حضرت، همین روایت دومی را که ما مشغول هستیم را خواند. بعد از ظهری بود، روز سیام شعبان بود، حضرت فرمودند بیا غذا بخور، گفت که من شنیده‌ام «یوم وقف له»، لذا خواستم از کسانی باشم که برای واقع، موقف میشوند.

عرض کردم آن چیزی که در نظر ابن خالد نسبت به گفتار امام متمرکز شده بود، تعبیر «وقف له» بود. یعنی میخواست که او هم موقف باشد. امام علیه‌السلام این تمرکز نگاه او را از روی کلمه «وقف له» که حکم بود، به ناحیه موضوع جلب کردند. گفتند چرا تنها حکم «وقف له» را میبینی؟! بلکه اول موضوع را ببین، وقتی موضوع را دیدی حکم را روی آن بیاور. نه اینکه بدون نگاه به موضوع «وقف له» را بیاوری.

> **عن معمر بن خلاد عن أبي الحسن ع قال: كنت جالسا عندہ آخر يوم من شعبان- و لم يكن هو صائما فأتوه بمائدة فقال ادن و كان ذلك بعد العصر فقلت له جعلت فداك صمت اليوم فقال لي و لم قلت جاء عن أبي عبد الله ع في اليوم الذي يشك فيه أنه قال يوم وقف له قال أ ليس تدرون أنما ذلك إذا كان لا يعلم أ هو من شعبان أم من شهر رمضان- فصام الرجل فكان من شهر رمضان كان يوما وقف له فأما و ليس علة و لا شبهة فلا فقلت أفطر الآن فقال لا الحديث.[2]**

«... و لم قلت جاء عن أبي عبد الله ع في اليوم الذي يشك فيه أنه قال يوم وقف له»؛ تعبیر «انه قال» موید عرض من است. یعنی موضوع را جلو گذاشت و آن چه که به‌عنوان فرمایش حضرت گفت این بود که «انه قال وقف له». یعنی آن چیزی که در ذهن او خیلی پررنگ بود موقف شدن بود. خب امام علیه‌السلام چه کار کردند؟

«قال أ ليس تدرون أنما ذلك إذا كان لا يعلم أ هو من شعبان أم من شهر رمضان- فصام الرجل فكان من شهر رمضان كان يوما وقف له فأما و ليس علة»؛ «علة» یعنی ابر باشد، گرد و خاک باشد. آسمان صاف است، **«و لا شبهة»؛** شبه‌های هم در کار نیست، **«فلا»**؛ در این صورت دیگر آن روایت اینجا را نمی‌گیرد. **«فقلت أفطر الآن فقال لا».**

5:35

روایت ابن خلاد یک نحو تصرف در ظهور بدوی عرفی روایت دوم –سعید اعرج- می‌کند، به این دلیل است که شک را بالفعل می‌کند. یعنی روایت ابن خلاد می‌گوید «عن الیوم الذی یشک فیه»، صرف شأنیت شک نیست. صرف اینکه سیاق شعبان است، در آن حدیث، کاره‌ای نیست. «عن الیوم الذی یشک»؛ یعنی امسال به‌گونه‌ای است که شک برای ما بالفعل است. لذا اگر روزه گرفت «وقف له». اما درصورتی‌که «لا علة و لا شبهة»، دیگر زمینه‌ای برای آن ندارد.

آن چه که من از روایت ابن خلاد می‌فهمم این است که یک نحو تضییق ناحیه موضوع در روایت سعید اعرج است. یعنی موضوع «عن یوم الذی یشک فیه»، به‌معنای مشکوک شأنی نیست. بلکه «عن الیوم الذی یشک فیه بالفعل»؛ یعنی واقعاً مورد شک است.

شاگرد: حتی اگر آن روایت نبود، چون ظهور عنوانی در فعلیت است، ما باید شک را بالفعل معنا کنیم.

استاد: درجایی‌که شأنیت جزء موضوع باشد، با شأنیت هم موضوع بالفعل می‌شود.

شاگرد: نمی‌دانم. حضرت فرمودند اگر یوم الشک را روزه بگیری «یوم وقف له». خب این شک باید شک بالفعل باشد.

استاد: شک بالفعل ولو شانا؟! اینکه در هر سیاق شعبانی هست.

شاگرد: نه، وقتی بالفعل باشد دیگر شانا نیست.

استاد: این شکی که شما می‌فرمایید به ده شبه‌های مربوط می‌شود که می‌خواهم توضیح بدهم. آنها را تک‌تک بررسی می‌کنیم تا ببینیم انواع شبهه ای که در سیاق هست چند تا است. من فرمایش شما را در دو مورد قبول دارم.

شاگرد۲: روایت دوازدهم دال بر این است که او متوجه نبوده که روزه گرفته است؟

استاد: بله، یعنی متوجه فعلیت شک نبوده و موضوع را عموم گرفته است.

شاگرد: طبق میانی حضرتعالی الآن که ابزارها پیشرفته شده موضوع «وقق له» هست؟ یعنی یوم الشک فعلی است.

استاد: آن یکی از موارد آن ده شبهه است. فعلاً تکتک آنها را بررسی میکنیم تا ذهن باز شود. یعنی ببینیم که امام چه فرمودهاند و روایت ابن خالد دارد چه کار میکند. یک اشکال عمومیتری هم در ذهن من هست که در جمعبندی نهائی عرض میکنم. خیلی مطالب عالیای در ملاحظه این دو روایت با هم وجود دارد. این ملاحظات خیلی ذهن را کمک میکند تا زوایای بحث انشاءاللهالرحمن در ذهن شریفتان باز شود.

---

[1] وسائل الشيعة، ج۱۰، ص: ۲۰

[2] همان ص۲۴

تعارض روایات در قضای عدم قضای صوم یوم الشک

در روایت سعید اعرج سه کلمه هست. یکی «یشک»؛ که امام علیه‌السلام فرمودند باید شکت بالفعل باشد. یکی «وقق له»؛ که این «وقق» متفرع بر شک بالفعل است. یکی دیگر هم کلمه «أفأقضی» هست. با اینکه روزه گرفته است می‌گوید قضا کنم؟ می‌گوید: «این صمت الیوم الذی یشک فیه»؛ روزه گرفتم، «فکان من شهر رمضان»؛ درست هم درآمد، فهمیدم که ماه مبارک هم بوده است. «أ فأقضیه؟»؛ با اینکه روزه گرفته‌ام آن را قضا کنم؟! یک شبه‌های داشته است. در اینکه من جازم نبودم و نیت جزمی نداشتم. یعنی محور سؤال او بقیه چیزها نبود. مقصود او این بود که خالصه قضا بکنم با نکنم. این «أ فأقضیه»، روایت سعید اعرج را با روایت اول و پنجم باب بعدی در معارضه قرار می‌دهد.

> **عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر ع في الرجل يصوم اليوم الذي يشك فيه من رمضان- فقال عليه قضاؤه و إن كان كذلك**[1]

«و ان کان کذلک»؛ یعنی حتی اگر ماه مبارک هم باشد باید قضاء کنیم. «أفأقضیه؟»، «علیه قضائه». ببینید مفاد این دو کاملاً مقابل هم قرار می‌گیرد. در «أفأقضیه» حضرت فرمودند نه، در اینجا می‌گویند «علیه قضائه و ان کان کذلک»؛ ولو ماه مبارک باشد.

پس روایت سعید اعرج با کلمه «أفأقضیه» کاملاً با روایت اول. همچنین روایت پنجم[2] که تعبیر «یعنی» داشت. زحمت کشیده بودند مواردیکه «یعنی» به کار می‌رود ولو به‌معنای قصد دیگری نیست، بلکه خود گوینده آن را می‌گوید.

> 10:46

شاگرد: این روایتی که گفتید برای روایت پنجم بود. در روایت پنجم «علیه قضائه» دارد.

استاد: نه، آن اولی بود. باب ششم روایت اول. ما مشغول باب پنجم بودیم، دو روایت دوم و دوازدهم را خواندیم. بعد هم در اینجا عرض کردم که به‌خاطر تعبیری «أفأقضیه» بین این روایت و روایت اول از باب ششم و روایت پنجم تعارض می‌شود. به عبارت دیگر در باب پنجم روایت دوم و دوازدهم بود. باب ششم روایت اول و پنجم بود.

---

[1] همان ص ۲۵

[2] وسائل الشيعة، ج١٠، ص: ٢٧؛ عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله ع قال: في يوم الشك من صامه قضاه و إن كان يوما ليس من شهر رمضان بغير رؤية قضاه و إن كان كذلك يعني من صامه على أنه من شهر رمضان -و لأن السنة جاءت في صيامه على أنه من شعبان- و من خالفها كان عليه القضاء.

حل تعارض به حمل روایات دال بر قضا بر تقیه توسط صاحب حدائق

نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است که در کلمات علماء دو محمل آمده است؛ برای روایت اول و پنجم باب ششم. حضرت فرمودند «علیه قضائه و ان کان کذلک». روایت پنج هم این بود: «في يوم الشك من صامه قضاه و إن كان كذلك». کسی که روزه را گرفت باید قضا بکند ولو ماه مبارک باشد.

وقتی این دو مضمون مقابل این روایت قرار می‌گیرد –حال تعبیر «یعنی» از شیخ باشد یا از امام باشد، فرقی نمی‌کند. نوع علماء این تعبیر را از کلام امام نگرفته‌اند. ولی احتمالش صفر نیست- علماء برای روایت اول و پنجم باب ششم دو محمل گفته‌اند. به‌خصوص اولی آن‌ها که «یعنی» ندارد؛ «علیه قضائه و ان کان کذلک». اولین محمل در حدائق و جاهای دیگر بود، به این صورت است: صاحب حدائق فرمودند که کل عامه می‌گویند که این روزه صحیح نیست و باطل است. خب یک محمل ساده این روایت، تقیه است. «علیه قضائه و ان کان کذلک» که موافق با فتوای همه عامه است. این محمل اول است. شرائط خارجی برای تقیه بودنش جور است. در جمعی که اصحاب در این روایت کرده‌اند و به آن عمل کرده‌اند؛ عمل اصحاب به این روایت اول و پنجم این را از محمل تقیه بودن دور می‌کند. فهم اصحاب و عمل آن‌ها به این حدیث محمل تقیه را دور می‌کند.

حمل روایت قضا بر روزه سوم الشک به نیت ماه رمضان

اصحاب چه کار کرده‌اند؟ جمع این حدیث را به این صورت قرار داده‌اند: فرموده‌اند: «فی الرجل یصوم الیوم الذی یشک فیه، یصوم من رمضان». با اینکه مشکوک است اما «من رمضان»؛ به نیت آن است. اصحاب به این صورت حمل کرده‌اند. گفته‌اند اگر «صامه علی انه من رمضان» باطل است. لایقع من احدهما؛ هیچکدام از آن‌ها نیست. نه شعبان را گرفته و نه رمضان را . بعد هم فرموده‌اند «علیه قضائه و ان کان کذلک». این هم محمل دوم است که پشتوانه فتوایی قوی و عمل اصحاب دارد. یعنی مقصود از این بطلان این است که اگر نیت بکند که از شهر رمضان است.

حمل روایت عدم قضا بر فعلیت شک و روایت قضا بر عدم آن

محمل سوم را در کلمات ندیده ام. با بحث امروز ما این محمل سوم برای حدیث ابن مسلم پیش میآید؛ این توضیحی است از ناحیه همین روایت معمر بن خالد. در روایت معمر حضرت چه فرمودند؟ فرمودند جایی که گفتهاند یوم الشک را روزه بگیر –وقتی له- جایی است که شک بالفعل باشد. پس اگر سیام شعبان است اما شک بالفعل نیست، در اینجا اگر شما روزه گرفتید نمیتوان گفت «وقتی له». چون اصلاً هیچ شبههای نبوده، لذا اگر شما روزه گرفتید باید قضا کنید و ان کان کذلک. چون حکم «وقتی له» برای تو نمیآید. این فقط یک احتمال است. بهعنوان محملی است. در ذهن قاصر من این محمل سر نمیرسد. بعداً عرض میکنم. اما توجه به این خوب است که برای روایت محمد بن مسلم محمل دیگری نیز پیدا شده است. حضرت میفرمایند «لان یصوم الیوم الذی یشک فیه من رمضان» با توضیح امام علیهالسلام یعنی «یشک فیه» اما شک شأنی است. صرف اینکه سیام شعبان است. بالفعل چیزی در کار نیست. این جور روزه میگیرد، حضرت فرمودند علیه قضائه و ان کان کذلک. چرا؟ چون «وقتی» برای جایی است که شک بالفعل باشد، درحالیکه اینجا شک بالفعل نبوده است.

> 16:35

ببینید نمیخواهم بگویم این احتمال، ظاهر است. میخواهم در مقام جمع این را مطرح کنم. وقتی یک روایت میفرماید «علیه قضائه» و در دیگری میگوید «أفأقضیه؟»، حضرت میفرمایند «لا، وقتی له»، میخواهم بین این دو روایت جمع کنم. چون در هر دو روایت کلمه قضاء بود. در یکی میگوید «أفأقضیه؟»، حضرت میفرمایند «لا، وقتی له». در روایت دیگر میفرمایند: «علیه قضائه»، خب وقتی میخواهیم جمع کنیم به چه صورت جمع میکنیم؟ میگوییم در آن روایت چون شک بالفعل بود فرمودند «وقتی»، در این روایت میفرمایند «علیه قضائه»، چون شک بالفعل نبوده «وقتی له» معنا ندارد. صرف همین یک احتیاط محضی در روز سیام شعبان بود. حالا این احتمال در این حدیث باشد یا نباشد، نمیدانم. کس دیگری این احتمال را داده یا نه، نمیدانم. ولی علی ای حال در ملاحظه بین روایات احتمال قشنگی است؛ یعنی این محمل را برای دو کلمه «أفأقضیه» و «علیه قضائه» عرض کردم. در هر دو روایت هست و در مقابل هم هستند. برای اینکه ما مقابله را بر داریم این محملی است تا روایت ابن خالد توضیح جمع شود.

بررسی انواع احتمالات در شبهه یوم الشک و تطبیق آنها بر روایت ابن خالد

اول) شبهه حکمیه ناشی از روایات عدد

حال ببینیم مفاد روایت معمر بن خالد چیست. من شبهات را عرض میکنم. تا اندازهای که من فکر کردهام. حال شما هم ببینید. به گمانم این مواردیکه به ذهن من آمده است خوب است. در آنها تداخل ضعیف است. شاید این ده مورد خوب است. حال من عرض میکنم. شاید هم برخی از آنها را بفرمایید که به هم برگردد. از این ده مورد اگر موارد بیشتری به ذهن شما آمد بفرمایید.

بحث ما در سیام ماه شعبان است؛ یوم الشک. سیام ماه شعبان بهعنوان یوم الشک میتواند محل چند شک باشد. میتواند محل چند شبهه باشد. ده شبهه. آن چیزی که فعلاً در ذهن من است این است. یکی شبهه حکمیه و نه تا شبهه موضوعیه است. شبهه حکمیه آن چیست؟ در شبهه حکمیه ما باید به شارع مراجعه کنیم. روشن است. همه تعریف شبهه حکمیه را بلد هستید. سؤال این است که اساساً در شرع ماه شعبان سیام دارد یا ندارد؟ یعنی ما روایاتی داریم که میگوید «شهر شعبان ناقص ابدا». یعنی اصلاً ما سیام شعبان نداریم. خب روایاتی هست که معارض با این روایات است. میگویند حتماً میتواند سی روز باشد؛ «فأتموا الشهر الاوّل ثلاثين[1]». و روایات دیگر که در این زمینه گستردهاند.

قبلاً هم عرض کردم اولین بحث داغی که در فضای رؤیت هلال آمده همین بحث عدد بوده است. آن عبارات سنگینی که مرحوم صدوق در فقیه فرموده بودند؛ «اتّقِ كَمَا يُتّقَى الْغَمَّةُ[2]». مرحوم کلینی در کافی برای آن یک باب باز کردهاند. مهمترین شخصیت این میدان مرحوم سید بن طاووس هستند؛ ایشان این را برای ما باقی گذاشتند؛ و الا اگر ما خودمان بودیم و سید نفرموده بودند این معنا به ذهن ما نمیآمد. این بود که سید نقل فرموده بودند که سیر علمی شیخ الطائفه مفید دو مرحله بوده است. اول یک کتاب و رساله نوشته اند در تأیید اخبار عدد. بعد هم خودشان برگشتند و رساله قبلی خودشان را رد کردند. آن رساله بعدی ایشان ماندهاست ولی رساله قبلی ایشان در دستها نماندهاست. این را سید بن طاووس فرمودهاند که ایشان این دو مرحله را داشتند.

خب ماه شعبان سی هست یا نیست؟ به نظر شما این چه شب‌هایی است؟ شب‌ه حکمیه است. موضوعیه نیست. ما دنبال نظر شارع هستیم. میخواهیم ببینیم نزد شارع محاسبه ماه طبق عدد است یا نه؟ یعنی آیا شعبان همیشه ناقص هست یا نه؟ اصلاً ما سیام نداریم. دیگر یوم الشک به چه معنا است؟! یعنی یوم الشک بودن سیام شعبان، یوم الشک به شب‌ه حکمیه است. یعنی طبق دسته‌ای از روایات ما اصلاً قبول نداریم که سیام داشته باشد. خب در جمع بین این روایات بحمدالله ما در زمانی هستیم که این مسأله اصلاً مطرح نیست. ولو از نظر بحث علمی هم نکات خوبی داشته باشد اما از نظر عملی و فتوایی محل شب‌ه نیست و مورد ابتلا است. بعد از مرحوم شیخ مفید که این رفت‌وبرگشت را داشتند گمان نمی‌کنم در کتب فقهی کسی قائل به عدد باشد. حتی از اخباریین. البته فعلاً نمی‌دانم.

شاگرد: به نظرم از فقها هستند که قائل باشند.

استاد: حتی از فقهای بعد از شیخ مفید.

شاگرد: حتی در قرن ششم و هفتم.

استاد: علی ای حال از نظر بحث علمی، بحث سنگینی است. هم خیلی از روایات سندا خیلی خوب است و هم دلالتا قوی است. لذا از نظر بحث علمی سنگین می‌شود.

شاگرد: شاید مرحوم علامه در قواعد در صورت شک فرموده بودند، «فالعدد». در یکی دیگر از کتاب‌هایشان هم توضیح داده بودند.

استاد: خب آن جمع مانعی ندارد. حالا من هم یکی از انواع شب‌ه را هم می‌آورم. آن جمع غیر از این است که بگوییم شعبان ابدا ناقص است. آن مقام شب‌ه است؛ یعنی حالا که شب‌ه شد و نمی‌دانیم. به عبارت دیگر شعبان، ثلاثون دارد اما وقتی شب‌ه شد در مقام رفع شک به عدد مراجعه می‌کنیم.

> 22:48

شاگرد۲: قائل به عدد بودن به چه معنا است؟

استاد: انشاءالله بعداً روایت کبیسه را می‌خوانیم. یعنی ماه قمری در کل سال ۳۵۴ روز است. در این ۳۵۴ روز اگر حساب بکنید یک ماه تام و یک ماه ناقص سر می‌رسد؛ به‌صورت ۳۵۴ روز. فقط چون کبیسه دارد بعضی از سال‌ها یکی-دو ماه را سی می‌گیرید. آن ماه‌هایی که بیست و نه بود را سی می‌گیرید. این عدد می‌شود. در کلمات فقها یک جدول داریم و یک عدد. لا اعتبار بالعدد و لا الجدول. به جدول اعتباری نیست، به عدد هم اعتباری نیست. عدد فعلاً همین است. محاسبه شهر تام و محاسبه شهر آخر ناقص. ذو الحجه که آخرین ماه است ناقص -بیست و نه روز- می‌شود. در وقت کبیسه ذی الحجه سی روز می‌شود. این عدد می‌شود.

شاگرد: الآن شب‌ه حکمیه به این صورت شد که در سالی که شک داریم سیام شعبان است یا نه... .

استاد: نه، کلاً اصلاً در شرع...

شاگرد: یعنی خبر از یک واقعیت می‌دهد که هلال ماه شعبان نمی‌تواند سی روز باشد.

استاد: بله، اصلاً در شرع ماه شعبان سی روزه نداریم. جدول و محاسبه هم اعتبار ندارد.

شاگرد: اگر در جواب این سؤال کسی بگوید اصلاً سیام ندارد ولی اگر در یک سال یک روز هلال ماه رمضان را دیر دیدیم، سی و یک روز روزه گرفتهایم. آن طرف میپذیرد که برخی از روزها سی و یک روز باشد؟

استاد: اگر شما کبیسه را ملاحظه کنید اینطور نمیشود. حالا بگذارید به روایت سیاری برسیم.

شاگرد: نمیشود دو ماه سی روزه پشت هم بیافتد؟

استاد: اگر کبیسه را ملاحظه ننکنیم ممکن است. حتی لازمهاش این است که بعضی وقتها اول ماه شما باشد اما وقت غروب در شب هفتم، تربیع اول، ماه وسط آسمان باشد ولی روی محاسبه شما با عدد اول ماه میشود.

شاگرد: میشود دو ماه سی روزه پشت سر هم باشد ای نمیشود؟

استاد: به محاسبه هیوییین میگوییید؟ چهار تا سی روز میتواند پشت سر هم باشد و سه تا بیست و نه هم میتواند پشت سر هم باشد. بیش از این نمیشود.

شاگرد: وقتی ممکن است دو ماه سی روزه پشت سر هم قرار بگیرد طبق قول به عدد شعبان که سی روز ندارد، لذا روز سی ام را روزه میگیریم و از طرفی ماه رمضان هم سی روزه است، دراینصورت سی و یک روز است که روزه گرفتهایم.

استاد: در اینجا که شما دو مبنا را مخلوط کردهاید. شما رؤیت را با مبنای عدد مخلوط کردهاید. بله، اگر مخلوط کنید درست است. یعنی میگوییید ماه شعبان را ببین، اما در عدد نمیگوید که برو ماه را ببین. میگوید شعبان ناقص است و بیست و نه روز است، رمضان هم سی روز است. رجب هم سی روز و... . شهرٌ تامٌ و شهرٌ ناقصٌ.

شاگرد۲: دو طریق است برای تنظیم ماه قمری.

استاد: بله. شما در فرمایشتان دو مبنا را با هم ترکیب میکنید. دو مبنا است. مبنای عدد یک جور محاسبه است با ملاحظه کبیسه. بله، اگر ملاحظه کبیسه را نکنید خود مبنای عدد دچار مشکل میشود.

شاگرد: من مبنای رؤیت را عرض میکنم. در مبنای رؤیت سیام شعبان را ماه رمضان میگیریم... .

استاد: نه، در مبنای رؤیت به این سؤال جواب میدهیم که آیا شعبان سی روز دارد یا ندارد؟ میگوییم دارد. یعنی جواب شبهه حکمیه را به این صورت میدهیم که ماه شعبان سی روز دارد. طبق مبنای عدد میگوییم ندارد. ما باید این شبهه حکمیه را حل کنیم. منظور من این است که سیام شعبان محل دو تا شبهه است. اولین شبهه آن شبهه حکمیه است که اصلاً سی روز دارد یا ندارد. این اول.

دوم) شبهه شأنی احتمال سیروزه بودن شعبان

همه ۹ مورد دیگر شبهات موضوعیه است. دومین شبهه این است: فرض گرفتیم از شبهه حکمیه در شدیم و میگوییم که ماه شعبان میتواند سی روز باشد. وقتی گفتیم ماه شعبان میتواند سیروزه باشد اولین شبههای که میتواند بیایی شبهه شأنی است. یعنی همین که سیام ماه است میتواند ماه بیست و نه روز باشد و روز سیام اول ماه بعدی باشد؛ یوم الشک شأنی است. یعنی به صرف اینکه چون ماه شعبان میتواند بیست و نه روز باشد پس سیام یوم الشک است. پس یوم الشک بودن سیام شعبان به این معنا است که چرا سیام شعبان دائماً یوم الشک است؟ چون میتواند بیست و نه روز باشد.

شاگرد۲: یعنی گویا مترادف هستند، سیام ماه بودن و یوم الشک بودن.

استاد: احسنت. به این یوم الشک شأنی میگوییم. شأنی یعنی امکان اینکه ماه شعبان بیست و نه باشد. چون میتواند بیست و نه باشد سیام یوم الشک میشود.

شاگرد: در محاسبات امروزی میتوانند ثابت کنند که همچین یوم الشکی نداریم.

استاد: ببینید شما سراغ این ماه میروید. محاسبات روی شخص شهر شعبان میآید. ولی کلی آن را که هیوییی هم قبول دارند. یعنی هر ماه قمری میتواند بیست و نه روز باشد. خب بعداً راجع به شخص آن بحث میکنیم و میگوییم این ماه الآن نمیتواند بیست و نه روز باشد. من فرمایش شما را در شبهات بعدی میگوییم. ولی فعلاً شبهه همین است که ماه میتواند بیست و نه روز باشد، پس سیام یوم الشک شأنی میشود.

عدم شمول روایت ابن خالد نسبت به شبهه اول و دوم

تا اینجا را عرض کردم، حالا به روایت ابن خالد برگردیم. این خالد هر دو این شبهات را -هم شبهه حکمیه و هم شبهه شانیه که ماه شعبان میتواند بیست و نه روز باشد پس روز سی ام یوم الشک است- میتواند بردارد. یعنی ظاهر روایت ابن خالد میگوید اولاً «اما ال علة و ال شبهة، فلا»؛ یعنی سیام شعبان است. پس شعبان سی روز دارد. این اولاً روایت ابن خالد در فرمایش امام رضا سلام الله علیه با شبهه حکمیه عدد مخالفت میکند. یعنی بهعنوان معارضی برای روایت عدد میباشد. حضرت صریحاً میفرمایند «فلا». همچنین این روایت این شبهه که اصل سیام یوم الشک باشد را هم برمیدارد. میگوید اگر علت و شبهه ای نیست، فلا. یعنی سیام شعبان است و یوم الشک نیست. نگو شبهه، نگو یوم الشک. شک تو کجا بود؟! ال علة و ال شبهة.

شاگرد: یعنی شبهه شانیه هم نیست؟

استاد: نه، لذا حضرت فرمودند «أ لیس تدرون؟»؛ یعنی کسی که در مقابل حضرت گفت «وقل له»، «وقل» را پر رنگ کرده بود. یعنی میگفت همین که سیام شعبان شد شبهه در کار است. شما همه روزه را بگیر، اگر بعداً فهمیدی «وقل له». حضرت میفرمایند «أ لیس تدرون؟». یعنی آن شک باید بالفعل باشد. اگر «ال علة و ال شبهة، فلا». اصلاً مفاد فرمایش جد ما امام صادق علیه‌السلام نمیآید. پس روایت ابن خالد بهوضوح این دو شبهه را برمیدارد.

عرض کردم من بعداً در روایت ابن خالد صحبتی دارم که برای بعداً باشد. فعلاً موارد این شبهه را ببینیم.

31:12

شاگرد: چرا دومی شبهه موضوعیه شد؟ گوای خواستیدی که از بیان شارع، جواب شبهه را بدهید.

استاد: ببینید شبهه موضوعیه این است که محل جواب شبهه، شارع بما هو شارع نیست. ما که میدانیم ماه شعبان میتواند بیست و نه روز باشد، لذا سیام میشود یوم الشک. یوم الشکی که ما شک داریم شعبان اداهه دارد یا ندارد، که داریتصورت بایدی از متخصص و هیوی سؤال کنیم؟ یا نه، چون میدانیم بیست و نه روز میشود باید به درب خانه شارع برویم و بگوییم این ماه سی روز هست یا نه؟ چه کسی باید آن را حل کند؟ متخصص باید حل کند. پس شبهه این نیست که ما در حل کردن آن به شارع مراجعه کنیم. چرا؟ چون شبهه این است که ماه شعبان میتواند بیست و نه روز باشد. لذا فردا مردد است بین سیام بودن و اول ماه دیگر. این را چه کسی باید حل کند؟ شارع؟ نه. شارع بما هو شارع نبایدی این را حل کند. لذا شبهه موضوعیه است. یعنی شبههٔ نشأت من امر موضوعی. موضوعی یعنی خارجی. الآن در خارج نمیدانیم که این ماه سی روز است یا بیست و نه روز است.

شاگرد۲: طبق مبانی مشهور میتوان آن را شبهه حکمیه کرد، یعنی اگر رواییت دارد چشم عادی را میگوید گوای از این باب است که دارد موضوع را روشن میکند. یعنی چون موضوع دیدن با چشم عادی است، مراد از آن همین بیست و نه روز است. میتوان به این صورت گفت؟

استاد: شبهه را یک بار دیگر تصور کنید. چون ماه شعبان میتواند بیست و نه روز باشد پس روز سیام میتواند، روز سیام نباشد. این شبهه به استظهار از ادله شرعیه ربط دارد؟ به اینکه تلسکوپ مجزی هست یا نیست؟ ما چطور رؤیت را معنا کنیم؟ انصراف دارد یا ندارد؟ یا اصل خود این شبهه اصالً ربطی به آن بحثها ندارد؟ این برای کافر هم میآید. برای کافری هم که در مورد هلال کار میکند برای او هم این شک میآید. یعنی اصالً کاری با استظهار از دلیل شرعی ندارد.

شاگرد: یعنی میخواهم در این جهتی که در ذهن من است، شبهه... .

استاد: اگر شبهه بعدی را میخواهید بگویید من حرفی ندارم. من الآن شبههایی را عرض میکنم که میتواند شبهه حکمیه بشود. یعنی به استظهار از فقها برمیگردد. جهت فرق میکند.

شاگرد۲: شبهه اول هم ممکن است برای کافر پیش بیاید. یعنی ماه شعبان یک هلال رؤیت میشود یا روز بعدش رؤیت میشود.

استاد: روی مبانی عدد پیش نمیآید. روی مبانی عدد کافر شک ندارد. دو مبنا است. یکی از آنها را اتخاذ میکنیم. الآن یک کافر میآید و میگوید چطور اتخاذ کنیم؟ برویم محاسبه کنیم که همان جدول است؛ محاسبه کنیم و طبق ضوابط بگوییم چه زمانی رؤیت هلال میشود و برای افق، هلال هلال میشود که داریتصورت ماه شروع میشود. یا اینکه کل سال را 354 روز میگیریم و میگوییم بیست و نه، سی؟

شاگرد۲: اینکه کدام یک از مبناها درست است... .

استاد: اختیاری است، هر دوی آنها درست است.

شاگرد۲: این ربطی به شارع ندارد. برای منجم هم پیش میآید.

استاد: برای او که شبهه پیش نمیآید، انتخاب برای او پیش میآید. او حق انتخاب دارد. دو راه است. در شبهه شرعی ما نمیدانیم که شارع در شرع کدام یک را میزان قرار میدهد. لذا دو دسته از

روایات متعارض می‌شوند. اما وقتی به مبانی هیئت می‌آیی در آن جا هر دوی اینها هست. من پارسال بحارالانوار را خواندم. انشاءالله دوباره می‌خوانیم. مرحوم مجلسی همه اینها را توضیح داده‌اند. شما دو گزینه دارید؛ می‌توانید گزینه ای به نحو کبیسه داشته باشید که سال‌های قمری را حساب کنید، می‌توانید گزینه محاسبه داشته باشید. یعنی تقویمی‌اش. تقویمی‌اش و این، دو گزینه است، نه شبهه. ما که شبهه ندارم. روشن است که با این مبنا یک جور تنظیم می‌کنیم و با آن مبنای دیگر طوری دیگری. به قول امروزی‌ها دو آبشن است. نه دو مردد بین دو چیز که این است یا آن. دو گزینه برای شما است که هر دو در کنار هم هستند. لذا می‌تواند انتخاب کند. بنابراین شبهه حکمیه نخواهد بود.

سوم) شبهه ناشی از شرائط جوی

حال به شبهات بعدی‌ای که در اینجا هست بیاییم. اولین شبهه‌ای که امام اشاره فرمودند و خیلی روایت دارد و تفصیلی هم که مفید فرمودند شاید ناظر به همین یا روایت ابن خالد باشد، شبهه علّه است. وقتی فضا صاف نبود؛ ابر بود؛ غبار بود، به‌نحوی‌که چشم‌های عادی مردم نمی‌توانند هلال را ببینند. این شبهه سوم می‌شود. شبهه عن علة. سیام شعبان دچار شبهه می‌شود، شبهه‌ای به این معنا که نتوانستیم برویم و هلال را ببینیم. چون ابر بود. در روایت ابن خالد و دیگر روایات -قبلاً عرض کرده‌ام اگر این چهار باب را که عرض کردم را علامت‌گذاری کنید اینها هست؛ سه چهار روایت است- حضرت می‌فرمایند نگاه کن، اگر سیام شعبان شد اگر غروب بیست و نهم شعبان هوا ابری بود «اَصبح صائما». امر است، یعنی فردا را روزه بگیر. یعنی سیام شعبانی است که دچار علت است. شبهه عن علة است. نه شبهه ای که امام علیه‌السلام در واژه دوم می‌فرمایند. روایات حسابی داریم؛ مرحوم مفید هم که فرمودند اگر هوا صاف شد مکروه است، به ایشان نسبت داده شده بود. در مقنعه که نبود. نمی‌دانم از کجا آمده است. شاید در معتبر به ایشان نسبت داده بودند. حال باید ببینیم که مرحوم مفید کجا فرموده بودند.

> 38:12

علی ای حال معلوم است که اگر مفید فرموده‌اند چرا فرموده‌اند. چون در روایاتی تفصیل داده‌اند و فرموده‌اند اگر غروب بیست و نهم شعبان هوا غیم بود، اصبح صائما. اگر صاف بود اصبح مفطرا. امر است. خب مفید فرموده‌اند وقتی امام امر می‌کنند اگر هوا صاف بود روزه نگیر خب مکروه می‌شود. طبق ضوابط می‌گوییم مانعی ندارد که به نیت شعبان بگیرد اما مکروه می‌شود. به این صورت جمع کرده‌اند. ولی از جواهر خواندیم که فرمودند غیر از استثنائی که از مفید نقل شده، اصحاب ما فتوا به استحباب صوم الشک داده‌اند. این فتوا و این پشتوانه قوی در بحث فقهی خیلی مهم است. آن چیزی هم که بعداً می‌خواهم نسبت به روایت ابن خالد عرض کنم به این مربوط می‌شود. شما هم تأمل بکنید.

چهارم) شبهه ناشی از اختلاف مردم در رؤیت هلال

بنابراین علت سوم که محل شبهه می‌شود شبهه علت و غیم است. شبهه بعدی اختلاف در رؤیت است. چون امام در کلمه بعدی فرمودند: «لا علة و لا شبهة». علت در آسمان است. شبهه می‌تواند در بین مردم باشد، الآن عده‌ای می‌گویند ما دیدیم و عده دیگری می‌گویند با اینکه هوا صاف بود ما ندیدیم. اینجا چه کسی است که تردید کند در اینکه شک بالفعل شد؟! یعنی روایت ابن خالد که می‌گوید موضوع یوم الشک شک بالفعل است، برای اینکه آن شبهه بیاید کافی است که اختلاف در رؤیت شود. یا حتی ادعای در رؤیت. من روایتش را عرض کردم. باب یازدهم از ابواب احکام شهر رمضان، حدیث پانزدهم.

> **عن داود بن الحصين، عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث طويل قال: لا يجوز شهادة النساء في الفطر الا شهادة رجلين عدلين، و لا بأس في الصوم بشهادة النساء و لو امرأة واحدة. أقول: حمله الشيخ على الاستحباب لما مر[3]**

«لا يجوز شهادة النساء في الفطر الا شهادة رجلين عدلين، و لا بأس»؛ بعداً با این «و لا باس» کار داریم. **«و لا باس في الصوم بشهادة النساء و لو امرأة واحدة»؛** یک زن هم باشد کافی است. اگر یک زن باشد واجب است؟! می‌دانیم که اینطور نیست. اما می‌فرمایند: **«و لا باس في الصوم بشهادة النساء و لو امرأة واحدة»؛** شهادت می‌دهد که من هلال را دیده‌ام. می‌خواهی فردا را شبعان نیت کنی؟ یا می‌خواهی به شهادت «لا باس» ماه مبارک را نیت کنی؟! لذا باید به فقه الحدیث این روایت برسم. در چنین فضایی می‌خواهم عرض کنم که این روایت می‌گوید حتی اگر یک زن هم شهادت داد شک بالفعل می‌شود. یعنی فرد حاقل یوم الشک بالفعل می‌شود. یعنی موضوع روایت ابن خالد می‌آید. چون حضرت فرمودند «لا علة و لا شبهة»، اما این روایت که می‌گوید «لا باس»، یعنی شبهه آمد. پس ملاحظه کردید که روایت ابن خالد صریحاً دو شبهه را نفی کرد و گفت آنها شبهه نیست و به آنها اعتنا نکن، اما غیم و اختلاف در رؤیت را شامل می‌شود. صریحا شامل غیم می‌شود چون فرمودند «لا علة»، اختلاف در رؤیت را هم با کلمه «لا شبهه» شامل می‌شود. این چهار شبهه شد. انشاءالله زنده بودیم شش شبهه دیگر را هم عرض می‌کنیم.

شاگرد: وقتی که ما با قصد جواب دادن به شبهه موضوعیه به روایات مراجعه می کنیم، به این معنا است که به شارع بما هو متخصص رجوع می کنیم؟

استاد: بله، اگر بخواهیم شبهه موضوعیه بعنوان موضوعیه حل شود به متخصص رجوع می‌کنیم. اما اینکه حکم خود شبهه موضوعیه چیست -نه حلش- به شارع مراجعه می‌کنیم. جلوترها مکرر عرض کردم. اینکه حکم شبهه موضوعیه چیست، شبهه موضوعیه است یا حکمیه؟ شبهه حکمیه است. مثلاً در شبهات موضوعیه نیازی به فحص نیست. در اینجا که نمی‌توانیم به متخصص رجوع کنیم، باید به شارع رجوع کنیم که در شبهات موضوعیه فحص لازم هست یا نه. در شبهات موضوعیه می‌توانید برائت جاری کنید یا نمی‌توانید؟ حکم شبهه موضوعیه خودش شبهه حکمیه است.اما حل شبهه موضوعیه بعنوان نفس شخص این شبهه به متخصص مربوط می‌شود.

شاگرد۲: تفاوت بین شبهه دوم و چهارم را می‌توان به این صورت گفت که شبهه دوم شبهه موضوعیه است اما شبهه چهارم شبهه مصداقیه است؟

استاد: در شبهه مصداقیه شک داریم که این مصداق مفهوم هست یا نه. اگر می‌خواهید یک اصطلاح جدیدی بیاورید تا جدا کنید مانعی ندارد. اما اگر می‌خواهید اصطلاح مصداقیه را که رایج است بگویید، مصداق مقابل مفهوم است. وقتی می‌گوییم شبهه مصداقیه یعنی یک مفهوم داریم که نمی‌دانم این مصداق آن هست یا نه. آن در اینجا نمی‌آید. در مانحن فیه این جور مصداق نمی‌آید. مگر اینکه برای خودمان یک اصطلاحی بگذاریم.

شاگرد: نسبت این شبهاتی که بیان می‌کنید تباین است؟

استاد: سعی من بر این بوده که دو موضوع باشد. یعنی ده تا تداخل نکنند. حالا بعداً باید بیشتر دقت کنیم.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج۴، ص: ۱۵۸

[2] من لا يحضره الفقيه ج۲ ص۱۷۱ ؛ قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَنْ خَالَفَ هَذِهِ الْأَخْبَارَ وَ ذَهَبَ إِلَى الْأَخْبَارِ الْمُوَافِقَةِ لِلْعَامَّةِ فِي هَذِهِ الْأَوْقَاتِ يُتَّقَى كَمَا يُتَّقَى الْعَامَّةُ وَ لَا يُكَلَّمُ إِلَّا بِالتَّقِيَّةِ كَائِنا مَنْ كَانَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُسْتَرْشِداً فَيُرْشَدَ وَ يُبَيَّنَ لَهُ فَإِنَّ الْبِدْعَةَ إِنَّمَا تُمَاتُ وَ تُبْطَلُ بِتَرْكِ ذِكْرِهَا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

[3] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج ۷ ص۲۱۱